



نویسندگان: دیوید ماتسوموتو - لیندا جوانگ

فرهنگ و روان شناسی

ویراست ششم



مترجمان

دکتر فرهاد جمهری ■ دکتر هامایاک آوادیس یانس
دکتر داود عرب قهستانی ■ دکتر فرید براتی سده

گوناگونی فرهنگها در روابط میان فرهنگها
 • پیشینه روانشناسی در ایران
 • پیشینه روانشناسی در جهان
 • روانشناسی در ایران
 • روانشناسی در جهان
 • پیشینه روانشناسی در ایران
 • پیشینه روانشناسی در جهان
 • روانشناسی در ایران
 • روانشناسی در جهان

فصل اول

پیش درآمدی بر فرهنگ و روانشناسی

بیشتر اطلاعاتی که درباره ذهن انسان، فرایندهای روانی و رفتارش می دانیم از پژوهش های علمی اجرا شده بر دانشجویان دوره های روان شناسی مقدماتی در امریکا به دست آمده است. اطلاعاتی که پژوهشگران از این بررسی ها به دست می آورند مبنای آن چیزی است که تصور می کنیم درباره مردم می دانیم و اساس گرایش عمده روان شناسی را تشکیل می دهد. در این کتاب پرستی ساده مطرح می شود: آیا آنچه در روان شناسی کنونی می دانیم درباره بیشتر مردم دنیا صادق است؟ این کتاب، افزون بر طرح این پرسش و تلاش برای یافتن پاسخ، هم چنین به پژوهش هایی می پردازد که بر افرادی از فرهنگ های دیگر انجام شده اند. چرا این پرسش مهم است؟ تنها کاری که باید انجام دهیم این است که ببینیم دنیای ما با چه سرعتی در حال دگرگون شدن است و امروزه چگونه بیش از هر زمان دیگری با مردمی که زمینه های فرهنگی بسیار متفاوتی دارند زندگی می کنیم، همکار هستیم، تفریح می کنیم و تعامل برقرار می کنیم. درباره این موضوع فکر کنید که در امریکا در سال ۱۹۰۴:

■ متوسط امید به زندگی ۴۸ سال بود.

■ فقط چهارده درصد خانه ها حمام داشتند.

- فقط هشت درصد خانه‌ها تلفن داشتند.
 - هزینه یک تماس تلفنی سه‌دقیقه‌ای میان دو شهر بین دنور و نیویورک بیش از ۱۰ دلار بود.
 - فقط هشت‌هزار خودرو و ۲۳۰ کیلومتر جاده آسفالت‌شده وجود داشت.
 - حداکثر سرعت مجاز در بیشتر شهرها شانزده کیلومتر (۱۰ مایل) در ساعت بود.
 - ایالت‌های آلاباما، می‌سی‌سی‌پی، ایووا و تنسی هر کدام جمعیتی بیشتر از ایالت کالیفرنیا داشتند و کالیفرنیا تنها با جمعیت یک میلیون و چهارصد هزار نفری بیست و یکمین شهر پرجمعیت ایالات متحده بود.
 - میانگین دستمزدها حدود بیست‌ودو سنت در ساعت و میانگین دریافتی سالانه هر کارگر دویست تا چهارصد دلار بود.
 - ۹۵ درصد زایمان‌ها در خانه‌ها انجام می‌شد.
 - ۹۰ درصد پزشکان بدون داشتن تحصیلات دانشگاهی به دانشکده‌های پزشکی می‌رفتند که بسیاری از آن‌ها از سوی روزنامه‌ها و دولت معیارهایی پایین‌تر از سطح استاندارد داشتند.
 - قیمت اقلام غذایی، مانند تخم‌مرغ، شکر و قهوه، بسیار پایین بود.
 - بیشتر زنان موهای‌شان را فقط یک بار در ماه با استفاده از صابون یا زرده تخم‌مرغ یا بوراکس می‌شستند.
 - پنج عامل اصلی مرگ‌ومیر ذات‌الریه، آنفلوآنزا، سل، اسهال، بیماری قلبی و سکتۀ مغزی بود.
 - شهر لاس‌وگاس تنها سی نفر جمعیت داشت.
 - جدول کلمات متقاطع، نوشابه قوطی و چای سرد هنوز ابداع نشده بود.
 - روز مادر یا روز پدر وجود نداشت.
 - از هر ۱۰ نفر بزرگ‌سال امریکایی یک نفر سواد خواندن و نوشتن نداشت.
 - فقط ۶ درصد مردم تحصیلات دبیرستانی را به پایان رسانده بودند.
 - ماریجوانا، هروئین و مورفین در همه داروخانه‌ها بدون نسخه عرضه می‌شد. یکی از داروسازان معتقد بود «هروئین شفافیت رنگ پوست، شادابی ذهن، تنظیم معده و روده را به ارمغان می‌آورد و در واقع محافظ تمام‌عیار سلامتی است.»
 - ۱۸ درصد خانواده‌ها دست‌کم یک خدمتکار تمام‌وقت داشتند.
 - در کل امویکا فقط حدود ۲۳۰ قتل گزارش شد.
- ما این فهرست را از فرد دیگری که هیچ‌گاه او را ملاقات نکردیم، بدون اینکه تایپ کنیم و از طریق اینترنت به دست آوردیم که در آن دوره وجود نداشت.
- دنیا با شتاب شگفت‌آوری در حال دگرگون شدن است و یکی از شیوه‌های مهم این تغییر موضوع گوناگونی فرهنگی است. این دنیای بیش‌ازپیش دگرگون‌شونده محیط شگرفی برای چالش و رشد شخصی و درعین حال امکان سوءتفاهم، آشفتگی و تعارض را ایجاد کرده است.

گوناگونی فرهنگی و روابط میان‌فرهنگی برخی از بزرگ‌ترین چالش‌های ما هستند. هم‌چنین این چالش‌ها بزرگ‌ترین فرصت‌ها را برای ما فراهم می‌کنند. اگر بتوانیم با این چالش‌ها روبه‌رو شویم و آن‌ها را تحت کنترل خود در آوریم، خواهیم توانست به چنان ظرفیتی در گوناگونی و روابط میان‌فرهنگی دست پیدا کنیم که به چیزی بیش از مجموع اجزای فردی تشکیل‌دهنده این جهان متنوع خواهد انجامید. این مجموعه به رشد شخصی شگرفی برای بسیاری از افراد و نیز تکامل اجتماعی مثبت خواهد انجامید و رفاه و بهره‌مندی متقابل مبتنی بر احترام میان فردی و میان‌فرهنگی ایجاد خواهد کرد.

این کتاب با اعتقاد به ضرورت روبه‌رو شدن با چالش‌های گوناگون فرهنگی و تبدیل این چالش‌ها به فرصت نگاشته شده است، اما این کار آسان نیست و مستلزم آن است که هر یک از ما نگاهی صادقانه به زمینه و میراث فرهنگی مان و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن بیندازیم. ترس، انعطاف‌ناپذیری و گاهی غرور، می‌تواند با هرگونه ارزیابی صادقانه همراه باشد، اما بدون سنجش آن‌ها نمی‌توان با این چالش‌ها روبه‌رو شد و روابط میان‌فرهنگی را بهبود بخشید.

این سنجش در محافل دانشگاهی به پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی درباره این موضوع مهم نیاز دارد که امروزه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ما چه محتوایی تدریس می‌شود؟ پرسش درباره اینکه چگونه گوناگونی فرهنگی، به‌طور بالقوه، ماهیت حقایق و اصول رفتار انسان را که در محافل علمی عرضه می‌شود تغییر می‌دهد مستلزم تردیدکردن در مبانی بیشتر دانش ما درباره جهان و رفتار انسان است. گه‌گاه لازم است این مبانی را تکان دهیم تا از میزان استحکام آن‌ها آگاه شویم. این موضوع، به‌ویژه در مورد علوم اجتماعی، و به‌خصوص در مورد روان‌شناسی، که علم بررسی فرایندهای روانی و رفتارهای انسان است، صدق می‌کند.

◀ روان‌شناسی با چشم‌انداز فرهنگی

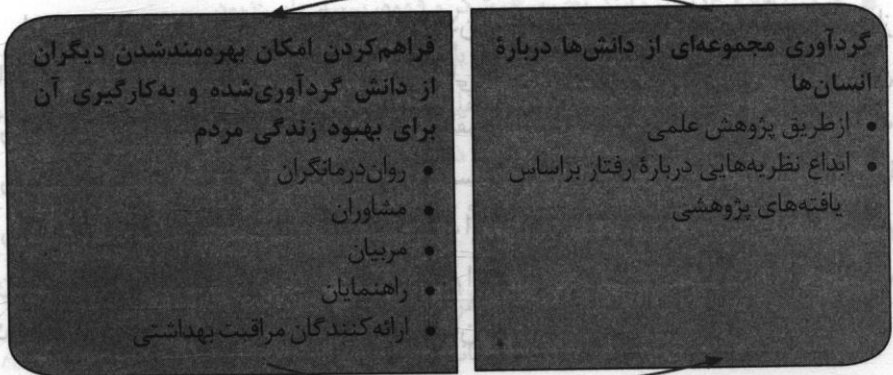
هدف‌های روان‌شناسی

روان‌شناسی، به‌عنوان رشته‌ای علمی، آماده مواجه شدن با چالش گوناگونی فرهنگی است. یکی از راه‌های مواجه شدن روان‌شناسی با این چالش پذیرفتن تأثیر چشمگیر فرهنگ بر فرایندهای روان‌شناختی و رفتار انسان است. در چند دهه گذشته شاخه جدید و در حال پیشرفتی در روان‌شناسی برای بررسی این موضوع با عنوان **روان‌شناسی فرهنگی** پدید آمده است. برای آشنایی بیشتر با موضوع روان‌شناسی فرهنگی ابتدا لازم است استنباط درستی از هدف‌های روان‌شناسی داشته باشیم.

روان‌شناسی فرهنگی: شاخه‌ای از روان‌شناسی است که مبانی فرهنگی فرایندهای روان‌شناختی و رفتار انسان را بررسی می‌کند. این شاخه شامل چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی است که نقش مهمی برای فرهنگ و تأثیر آن بر فرایندهای ذهنی و رفتار و نیز برعکس آن نیز قائل هستند.

روان‌شناسی، به‌عنوان رشته‌ای علمی، بیشتر دو هدف اصلی دارد. اولین هدف گردآوری مجموعه‌ای از دانش‌ها دربارهٔ انسان‌هاست. روان‌شناسان درصدد فهمیدن رفتارهایی هستند که اتفاق می‌افتد، توضیح چرایی آن رفتارها و حتی پیش‌بینی آن‌ها از قبل. روان‌شناسان به‌وسیلهٔ پژوهش و ابداع نظریه‌هایی دربارهٔ رفتار براساس یافته‌های پژوهشی به این هدف می‌رسند.

دومین هدف روان‌شناسی فراهم کردن امکان بهره‌مندی دیگران از دانش گردآوری شده و به‌کارگیری آن برای کمک به بهبود زندگی انسان‌هاست. روان‌شناسان از راه‌های مختلف، به‌عنوان روان‌درمانگر، مشاور، مربی و راهنما، به این هدف دست پیدا می‌کنند. رشتهٔ روان‌شناسی هم‌چنین با فراهم کردن اطلاعات به دانشجویان و متخصصان در بسیاری از رشته‌های دیگر، از قبیل پرستاری و مراقبت‌های بهداشتی، کسب‌وکار و معلمی و کمک به افراد شاغل در حوزهٔ شغلی‌شان، به این هدف می‌رسد. روان‌شناسان و بسیاری از افراد دیگر در خطوط مقدم به‌طور مستقیم با مردم سروکار دارند تا بر زندگی آنان تأثیر مثبت بگذارند (شکل ۱.۱ را ببینید).



شکل ۱.۱. هدف‌های روان‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای علمی

این دو هدف روان‌شناسی، یعنی گردآوری مجموعه‌ای از دانش‌ها و به‌کارگیری آن، به یکدیگر وابستگی نزدیک دارند. روان‌شناسان و دیگر متخصصانی که از روان‌شناسی آگاهی دارند از آنچه را که روان‌شناسی به‌عنوان یک رشتهٔ علمی در مجموع دربارهٔ رفتار انسان آموخته است برمی‌گیرند و دانش مدنظر را به‌عنوان مبنایی برای کاربرد و مداخله استفاده می‌کنند. این یادگیری بیشتر از طریق آموزش علمی در دانشگاه‌ها انجام می‌شود، اما پس از پایان تحصیلات رسمی، این روند به‌شکل آموزش مداوم و دانش‌پژوهی شخصی، از جمله مطالعه، شرکت در همایش‌ها و عضویت و مشارکت در سازمان‌های حرفه‌ای، ادامه پیدا می‌کند. روان‌شناسان و متخصصان بسیاری از رشته‌های دیگر درگیر فرایند یادگیری مداومی می‌شوند. این فرایند به آنان کمک می‌کند تدابیر

کارآمدتری را در زندگی دیگران به کار ببندند که بر پژوهش و دانش تولیدشده در روان‌شناسی مبتنی است. پژوهشگران اغلب از نتایج عملی کارهای‌شان آگاهی دارند و بسیاری از آنان می‌دانند که ارزش نظریه و پژوهش روان‌شناختی را اغلب با سودمندی عملی آن در جامعه می‌سنجند (گرگن^۱، گولرس^۲، لاک^۳، و میسرا^۴، ۱۹۹۶). اعتبار نظریه‌ها نه‌تنها در محافل علمی، بلکه در کوچه و خیابان ارزیابی می‌شوند و باید به‌علت آنچه در خیابان‌ها رخ می‌دهند بازبینی شوند. زندگی واقعی برای روان‌شناسی حقیقتی اساسی به شمار می‌آید.

فرهنگ و روان‌شناسی

از آنجا که تولید دانش بخش مهمی از روان‌شناسی است، در آغاز باید از چگونگی تولید آن که از طریق پژوهش علمی صورت می‌گیرد درک مناسبی داشته باشیم. همان‌گونه که در آغاز این فصل اشاره کردیم، بیشتر پژوهش‌ها درباره رفتار انسان که در جریان اصلی روان‌شناسی گزارش شده نتیجه بررسی‌های اجراشده بر دانشجویانی است که در کلاس‌های روان‌شناسی مقدماتی در امریکا بوده‌اند؛ بنابراین بیشتر دانش ما در روان‌شناسی متکی بر بررسی‌های صورت گرفته بر دانشجویان امریکایی است.

با توجه به اینکه امریکایی‌ها فقط جزء کوچکی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند (حدود ۵ درصد)، برخی از دانشمندان درباره کاربردپذیری این یافته‌ها در مورد همه یا بیشتر مردم دنیا براساس جمعیتی محدود تردید کرده‌اند (آرنت^۵، ۲۰۰۸). برخی معتقدند بیشتر پژوهش‌های امروزی مبتنی بر فرهنگ‌های غربی، تحصیل کرده، صنعتی، ثروتمند و دموکراتیک هستند که محدودیت زیادی دارند، زیرا نمایانگر همه به‌عنوان یک کلیت نیستند، اما روان‌شناسان به‌طور عادی از آن‌ها برای طرح ادعاهای گسترده، به‌احتمال زیاد اشتباه درباره محرک‌های رفتار انسان استفاده می‌کنند (هنریش^۷، هاینه^۸، و نورنزیان^۹، ۲۰۱۰).

ما چنین دیدگاه افراطی نداریم؛ و معتقدیم که چنین پژوهش‌هایی هیچ نوع اشتباه ذاتی ندارند و یافته‌های به‌دست‌آمده از نمونه‌های جمعیت امریکایی به‌طور حتم در مورد آن نمونه‌ها نیز، در زمان انجام‌شدن آن‌ها، درست هستند. آن یافته‌ها ممکن است با استفاده از روش‌های

1. Gergen

2. Gulerce

3. Lock

4. Misra

5. Arnett

6. WEIRDOS (Western, Educated, Industrialized, Rich and Democratic cultures).

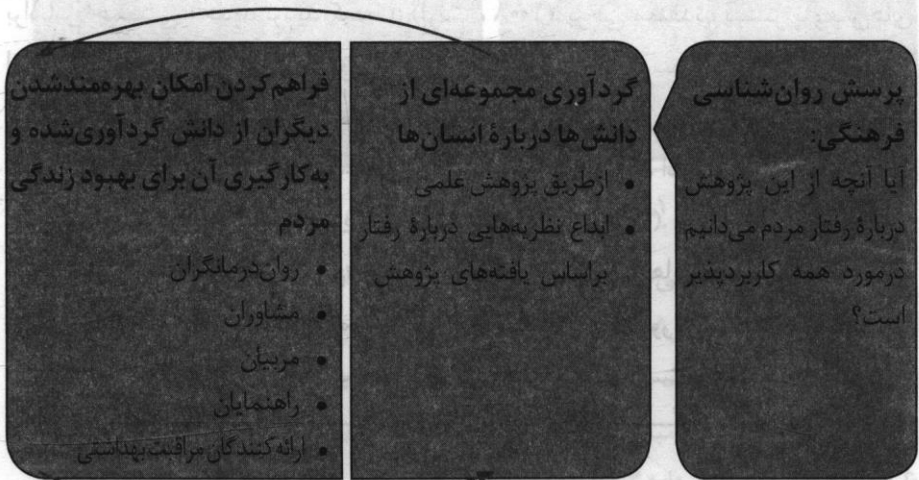
7. Henrich

8. Heine

9. Norenzayan

متفاوت تکرار شوند و بسیاری از یافته‌ها به وسیلهٔ آزمایش‌های دقیق علمی به‌طور عادی به‌عنوان یک حقیقت یا اصل دربارهٔ رفتار انسان پذیرفتنی به‌شمار می‌آیند. تعدادی از فرایندهای روان‌شناختی همگانی وجود دارند که به‌طور حتم می‌توان در فرهنگ‌های غربی (با مشخصات اشاره‌شده) بررسی کرد و چه‌بسا در فرهنگ‌های دیگر نیز کاربردپذیری دارند؛ بنابراین معتقدیم روان‌شناسی، به‌جای پرسیدن سؤال‌های ویژه دربارهٔ فرهنگ‌های غربی، باید دربارهٔ ویژگی‌های مردم در هر بررسی سؤال کند: آیا آنچه دربارهٔ رفتار انسان می‌دانیم در مورد همهٔ مردم، بدون توجه به جنس، نژاد، قومیت، فرهنگ، طبقهٔ اجتماعی یا سبک زندگی، درست است؟ (شکل ۲.۱ را ببینید).

روان‌شناسی فرهنگی این پرسش را به‌وسیلهٔ اجرای پژوهش بر افرادی که زمینه‌های فرهنگی متفاوتی دارند و به‌کارگیری پژوهش میان‌فرهنگی، به‌عنوان روش پژوهشی اصلی بررسی پارامترهای فرهنگی دانش روان‌شناختی، مطرح می‌کند. پژوهش میان‌فرهنگی^۱ دربرگیرندهٔ شرکت‌کنندگانی با زمینه‌های فرهنگی متفاوت است و امکان مقایسهٔ یافته‌های فرهنگ‌های مدنظر را فراهم می‌کند. روش پژوهش میان‌فرهنگی به روان‌شناسان امکان بررسی این موضوع را می‌دهد که چگونه دانش به‌دست‌آمده دربارهٔ مردم و رفتار آنان از یک فرهنگ ممکن است در مورد مردم فرهنگ‌های دیگر معتبر باشد یا نباشد.



شکل ۲.۱. نقش روان‌شناسی فرهنگی در ارتباط با هدف‌های روان‌شناسی

پژوهش میان‌فرهنگی را به‌عنوان یک روش می‌توان موضوع فلسفه علمی به شمار آورد؛ یعنی منطق زیربنایی روش‌های کاربردی در پژوهش و تولید دانش. این عقیده بر چند فرض مبتنی است. نخست، نتایج هر نوع پژوهش روان‌شناختی بر روش‌ها و معیارهای دقیقی مبتنی است

پژوهش میان‌فرهنگی - روشی پژوهشی است که پارامترهای فرهنگی دانش روان‌شناختی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌طور سنتی شامل پژوهش درباره رفتار انسان است که فرایندهای روان‌شناختی را میان دو یا چند فرهنگ مقایسه می‌کند. این کتاب هم‌چنین شامل اطلاعاتی درباره مقایسه فرهنگ‌های انسانی درمقابل فرهنگ‌های حیوانی است. این رویکرد بیشتر به موضوع محدودیت‌های احتمالی دانش گردآوری شده از یک فرهنگ به‌وسیله بررسی مردم فرهنگ‌های متفاوت، توجه دارد.

که موقع ارزیابی انسجام و کیفیت پژوهش به کار می‌بریم و هم‌چنین بر چارچوب‌های فرهنگی‌ای مبتنی است که علم در آن فرهنگ تولید می‌شود (پیپوا، ۱۹۸۹). نظریه‌ها برای تأیید یا ابطال شدن به پژوهش وابسته هستند؛ پژوهش شامل روش‌هایی برای گردآوری داده‌ها، آزمودن نظریه‌ها و فرضیه‌های آن‌هاست. روش‌ها شامل پارامترهای بسیاری است که یکی از آن‌ها تصمیم‌گیری درباره ماهیت شرکت‌کنندگان در بررسی مدنظر را دربرمی‌گیرد. پژوهش میان‌فرهنگی دربرگیرنده مردمی با زمینه‌های فرهنگی مختلف است که درواقع نوع ویژه‌ای از تغییر در یکی از پارامترهای روش‌های پژوهش است؛ بنابراین از یک نظر، درک مفهومی پژوهش میان‌فرهنگی کم‌وبیش آسان است؛ زیرا یک تغییر در ماهیت ویژگی‌های شرکت‌کنندگان، یعنی زمینه‌های فرهنگی آنان، را شامل است.

اما این تغییر بنیادین در روش‌های پژوهش این امکان را می‌دهد که سؤال‌های مهمی را درباره آن چیزی بدانیم که فکر می‌کنیم از روان‌شناسی غالب می‌دانیم. لازم است این موضوع را بررسی کنیم که آیا اطلاعاتی را که به دست آورده‌ایم یا در آینده به دست خواهیم آورد درمورد همه مردم از همه فرهنگ‌ها صادق است یا فقط درباره برخی از مردم از برخی فرهنگ‌ها کاربرد دارد. فلسفه علمی توصیه می‌کند که مسئولیت داریم که این سؤالات را درباره فرایندهای علمی و ماهیت حقایق به‌دست‌آمده درباره رفتار انسان و مواردی بپرسیم که در آینده از آن‌ها آگاه خواهیم شد. دانش تولید شده در روان‌شناسی باید دقیق و توصیف‌کننده همه مردم باشد، نه فقط مردم یک فرهنگ یا نژاد، قومیت، ملیت، جنس یا جهت‌گیری جنسی خاص. رشته روان‌شناسی درمقابل استادان، دانشجویان، متخصصان و به‌ویژه همه انسان‌هایی که زندگی‌شان از این دانش تأثیر می‌پذیرد، وظیفه دارد دانش دقیقی تولید کند که بازتاب آنان باشد و درمورد آنان مصداق داشته باشد. پژوهش میان‌فرهنگی در کمک به روان‌شناسان برای تولید دانش درست برای همه نقش مهمی دارد؛ زیرا این موضوع را بررسی می‌کند که آیا آنچه درباره برخی افراد صادق است درمورد دیگران هم درست است؟

این چالش برای رشته روان‌شناسی آسان نیست. کم‌وبیش در همه منابع روان‌شناسی معاصر گوناگونی فرهنگی در یافته‌ها و تفاوت‌های فرهنگی در پژوهش بسیار گسترده و عادی است. این تفاوت‌ها روان‌شناسان را به دقت و سخت‌گیری در نظریه‌های‌شان وادار می‌کند و در بسیاری از موارد به تجدیدنظرهای گاهی عمده در شیوه مفهوم‌سازی بسیاری از جنبه‌های رفتار نیاز دارد؛ در نتیجه، بسیاری از روان‌شناسان معتقدند با پذیرش فرهنگ، به‌عنوان بخش ضروری و مهم، نوعی تکامل در روان‌شناسی روی داده است. برخی از آنان حتی استدلال کرده‌اند که حرکت به‌سوی روان‌شناسی فرهنگی باید حرکتی واقعی به‌سوی روان‌شناسی چندفرهنگی^۱ یا حتی پُرفرهنگی^۲ باشد؛ یعنی دربرگیرنده روان‌شناسی‌های خاص انبوهی از فرهنگ‌های سراسر جهان باشد که ممکن است جذب‌شدنی در یک روان‌شناسی یگانه نباشد (گرگن و همکاران، ۱۹۹۶؛ ماریس^۳، چیو^۴ و لیو^۵، ۲۰۱۵). چه این عقیده پذیرفته شود یا پذیرفته نشود، روان‌شناسی غالب جاری به‌روشنی در این راستا حرکت می‌کند و به دنبال راه‌هایی برای آموزش دادن و آموزش‌دیدن از سوی دیگر رویکردهای روان‌شناختی در فرهنگ‌های دیگر است. این حرکت مستلزم تغییرات بنیادی در شیوه فهمیدن بسیاری از جنبه‌های رفتار انسان به‌دست روان‌شناسان است. ما هم‌اکنون در میان‌گاه^۶ این تکامل دانش قرار داریم که این دوره را برای روان‌شناسی بسیار هیجان‌انگیز می‌کند.

تأثیر بررسی فرهنگ بر حقایق روان‌شناختی

کمک روان‌شناسی فرهنگی و پژوهش میان‌فرهنگی به روان‌شناسی در مجموع از تغییرات روش‌شناختی ساده در بررسی‌ها بسیار فراتر است. این شیوه‌ای از درک اصول مربوط به رفتارهای انسان در چشم‌اندازی جهانی است. پژوهش میان‌فرهنگی، نه‌تنها این موضوع را بررسی می‌کند که آیا مردم فرهنگ‌های گوناگون مشابه هستند یا متفاوت، بلکه محدودیت‌های احتمالی دانش ما را نیز با این موضوع بررسی می‌کند که آیا نظریه‌ها و اصول روان‌شناختی همگانی^۷ هستند (یعنی در مورد همه مردم در همه فرهنگ‌ها صادق هستند) یا فرهنگ-ویژه^۸ (یعنی در مورد برخی از مردم در برخی فرهنگ‌ها صادق هستند).

همگانی: فرایندی روان‌شناختی که در مورد همه مردم در همه فرهنگ‌ها درست یا کاربردپذیر است.
فرهنگ-ویژه: فرایندی روان‌شناختی که در مورد برخی از مردم در برخی از فرهنگ‌ها درست است، اما در مورد دیگران درست نیست.

1. multicultural

2. polycultural

3. Morris

4. Chiu

5. Liu

6. midst

7. universal

8. culture-specific

